

عنوان مقاله : افسون تکرار

نویسنده : محمود باقر پسند

مآخذ : مجله آموزش زبان و ادب فارسی، سن چهاردهم، ش ۵۲ (پاییز

۷۸)، ص ۴ تا ۷

مراد از تکرار واژه این است که واژه را در کنار هم مکرر کنند، نه در یک عبارت و با فاصله و منظور از تکرار در شعر یا نثر، خوش آهنگی، عاطفه و احساس و القای معنی است.

"تکرار" شکل‌های گوناگون و تنوع بی شماری دارد از جمله: دو اسم یا دو صفت واحد با نقش نمای اضافه برای تشدید معنی، دو اسم یا دو صفت واحد، بدون نقش نمای اضافه، دو اسم یا صفت واحد با میانوند «الف» مانند سراسر - میانوند «اندر» مانند خوش اندر خوش - میانوند «تا» به مفهوم توالی مثل سرتاسر، میانوند «در» مانند شکن در شکن، میانوند «بر» به مفهوم تکثیر در وصف: عنان بر عنان و میانوند «به» مثل صف به صف.

گاه واژه تکرار، یک اسم است ولی با تکرار تمام صامت‌ها و مصوت‌ها در سه حالت:

الف - حرف اول واژه تکرار مفتوح است: وسوسه

ب - حرف اول واژه تکرار مضموم است: هدهد

ج - حرف اول واژه تکرار مکسور است: هلهله

بعضی ترکیبهاست که در آنها لفظ دوم اغلب بی معنی است و برای تأکید لفظ اول می آید مثل پرت و پلا، اسم صوت (نام آوا) مانند تاپ تاپ قلب که نویسنده با جابه‌جا کردن اجزای ترکیبهای وصفی و اضافی ترکیبهای تازه با معانی تازه و عمیق به وجود می آورد مثل حافظ با حافظه و گاهی یکی از ماده‌های تکرار جمع بسته می شود مثل: استاد استادان.

شکل دیگری از تکرار واژه، تکرار واژه‌ای با فاصله یک ویرگول است و نوع دیگر تکرار ماده فعل به صورت مثبت و منفی و به صورت مثبت است و گاه به شکل دو

صفت اسم مکرر + ی مانند: نم نمی
 گاهی تکرار واژه، صفت فاعلی یا قید می سازد: مثل خنداخند و زمانی به
 صورت نام آوا + بن فعل می آید مثل هن هن کنان. نوعی دیگر از تکرار واژه به
 صورت صفت مفعولی است مثلاً: رفته رفته و گاه واژه بیش از دو بار تکرار می شود.
 مانند این مصراع: بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد

عنوان مقاله : ناگفته‌هایی دربارهٔ متمم
 نویسنده : غلامرضا عمرانی
 مأخذ : آموزش زبان و ادب فارسی، س چهارم، ش ۵۲ (پاییز ۷۸)، ص
 ۱۵ تا ۲۳

متمم نه وابستهٔ فعل است، نه وابستهٔ اسم، نه وابستهٔ جمله و نه وابستهٔ هیچیک
 از اجزای جمله.

متمم مثل نهاد و مفعول، جزء لازم جمله است. اهمیت متمم نه در حد یک
 وابسته، که مانند مفعول یا نهاد جمله است و آمدن و نیامدن آن به دلخواه نیست.
 متمم نه وابسته است و نه اختیاری. تنها نوعی از متمم که جایگاه قید را اشغال
 می کند به دلیل ماهیت جایگاه قیدی، مثل همه قیده‌های دیگر، اختیاری است.
 وجود برخی متممها اجباری و برخی اختیاری است. متممهای اختیاری را می توان
 براحتی از جمله حذف کرد و از میان متممهای اجباری هم، تنها آن نوع که مربوط به
 فعل است (متمم اجباری فعل) باشد، ماندنی است و هرگز نمی توان آن را حذف
 کرد و بقیه متممهای اجباری معمولاً می تواند با گروه خود از جمله حذف شود مگر
 اینکه باز به دلیلی به هستی جمله وابسته باشد یا برعکس، هستی جمله یا یکی از
 ارکان جمله به آنها وابسته باشد و البته این موضوع، غیر از حذف همهٔ عناصر جمله
 به قرینه‌های ذهنی یا ذکری یا حضوری است.

در پاسخ به اینکه اگر متممها به فعل مربوط نباشد به کدام یک از عناصر جمله
 ارتباط دارد، باید گفت که تقریباً همهٔ اجزای جمله و حتی خود متمم می تواند متمم

داشته باشد.

به آن دسته از متممها، که مثل نهاد و مفعول و مسند و فعل در شمار اجزای اصلی جمله باشد و با حذف آنها جمله ناقص، بی معنا یا نارسا شود، متمم اجباری فعل می‌گویند.

گاهی مسند برای تکمیل معنا به متمم نیازمند می‌شود. چنین متممی هم اجباری است اما نه برای فعل و به همین دلیل متمم جمله یا فعل شمرده نمی‌شود بلکه متمم جزء به همراه آن یعنی مسند است.

صفتها گاهی برای تکمیل معنا به متمم نیاز دارد. متمم این صفتها نیز به جمله و فعل، که به صفت مربوط است و از اجزای اصلی جمله به حساب نمی‌آید، نیاز دارد به متمم برای صفت وقتی محسوس است که از نوع صفت برتر باشد و تمام متممهای صفت تفضیلی یا قید تفضیلی امروزه با حرف اضافه (از) همراه است. قیدها نیز گاه به متمم نیاز دارد بویژه هنگامی که از نوع قید تفضیلی (برتر) یا در حکم آن باشد؛ مگر اینکه به قرینه از رو ساخت حذف شود؛ مانند این جمله:

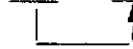
باز می‌گردیم به آخرین حرفهای حسنک وزیر پیش از مرگ

متممهای مسندی (مسندهای متممی) مسندهایی است که به شکل متمم ظاهر می‌شود؛ چون گاهی مسند در بافت جمله به این شکل ساخته می‌شود: حرف اضافه + گروه اسمی منظور از متممهای قیدی آن دسته از قیدهاست که به شکل متمم ظاهر می‌شود، زیرا برخی قیدها چنین ساختمانی دارد: حرف اضافه + گروه اسمی. این گروههای اسمی را چون پس از حرف اضافه می‌آید، متمم می‌توان نامید اما در هر حال در جمله جایگاه قید را اشغال می‌کند؛ مانند:

اینها هیچ حقی و سهمی در حکومت برای خود قائل نبودند.

برخی از شبه جمله‌ها نیز متمم می‌گیرد و معنای آنها با آن کامل می‌شود. در این کاربرد نیز یک حرف اضافه، عامل پیوند میان شبه جمله و متمم است. در اینجا هم متمم "به" شبه جمله، و بخش اجباری آن است نه از اجزای اصلی جمله یا فعل؛

مانند این جمله: آفرین بر شما!



عنوان مقاله : نقش «را» و تحول آن در تاریخ زبان فارسی

نویسنده : رضا زمردیان

مأخذ : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد،

ش سی و یکم، ش سوم و چهارم، (پاییز و زمستان ۱۳۷۷).

ص ۳۷۵ تا ۳۸۵

در متون فارسی کنونی - بویژه فارسی - به اجبار همراه مفعول صریح «را» به کار می‌رود؛ اما نویسندگان با ارائه مثالهای متعددی نشان داده است که در متون کهن فارسی مواردی می‌توان یافت که مفعول صریح بدون «را» می‌آید. این امر می‌رساند که میان فارسی ادبی معاصر و زبان نثر متون کهن از جهت استعمال «را» تفاوتی وجود دارد. در این متون، حرف، «را» علاوه بر نشانه مفعول صریح بودن، کاربردهای دیگری نیز دارد:

شمار فراوانی از فعلها در متون کهن نثر فارسی با نشانه «را» برای بیان متمم به کار رفته است؛ در صورتی که امروز به جای «را» حرف اضافه در جایگاه پیش از متمم این فعلها قرار می‌گیرد و کمتر از «را» در مفهوم حرف اضافه استفاده می‌شود. نویسندگان با ارائه مثالهایی نشان داده است که «را» در متون کهن فارسی به معنای حروف اضافه: (از، در، بر، با، برای، درباره) به کار رفته است. این نشانه همراه با قید زمان نیز به کار رفته و دارای معانی از قبیل «تا»، «در»، و ... است.

علاوه بر آنچه درباره نشانه «را» گفته شد، مفاهیم دیگری هم از آن دریافته می‌شود. این نشانه بیانگر تملک و تعلق، و به معنای «به وسیله» و «در برابر» نیز استعمال شده است.

همانطور که گفته شد، نشانه «را» در فارسی کنونی به دنبال مفعول صریح و کمتر به دنبال قید ظاهر می‌شود؛ اما در متون نثر کهن به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که این

نشانه بعد از نهاد جمله آمده است.

در دوره‌های نخستین زبان فارسی - بویژه متون مربوط به قرنهای چهارم و پنجم هجری - پیش از گروه اسمی، «مر» و پس از آن، «را» می‌آمده است که در مجموع معنایی همانند خود «را»، به مفهوم حروف اضافه‌ای از قبیل برای، به، از، بر، و ... به کار رفته است. دستورنویسان، عموماً کاربرد «مر» را برای تأکید بیشتر دانسته‌اند. یکی از موارد بسیار قابل توجه در نثر کهن فارسی، کاربرد لفظ «مر» بتنهایی و بدون نشانه «را»، پیش از گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح و مسند است. نویسنده برای هر یک از این موارد مثالهایی آورده است.

عنوان مقاله : نقد ترجمه‌ای از قرآن

نویسنده : علی احمد ناصح

مآخذ : صحیفه مبین، ش یک (بهار ۷۸)، ص ۸۷ تا ۹۶

تاکنون ترجمه‌هایی که از قرآن کریم به زبان فارسی نگاشته شده، هیچ یک بی‌اشکال نبوده است. یکی از این ترجمه‌ها از آن دانشمندی از اهل سنت به نام شاه ولی الله محدث دهلوی است. برخی از مهمترین اشکالات آن، که در این مقاله بررسی شده عبارتند از:

ناهمسانی ترجمه یک کلمه در مواضع گوناگون / ترجمه ناصواب یا نارسایی برخی از کلمات / مخالفت برخی از ترجمه‌ها با قواعد صرفی و نحوی / ترجمه برخی از آیات قرآن به نحوی که با مذهب مترجم موافق آید و بالاخره عدم رعایت قواعد املائی و چینش دستوری زبان فارسی